

این شماره:
کتابخوان
شدن



پیشنهادهایی در روزهای برگزاری نمایشگاه کتاب به کتابنخوان‌ها برای کتابخواندن

چگونه قاتل کتابخونی نشویم

احسان رضایی - یاسر مالی

«تنهایی پرهیاهو» داستان کارگری است که در زیرزمین نمورش کتاب‌ها را پرس می‌کند و از بین می‌برد. در «برج بابل» الیاس کانتی، خوک‌هایی هستند که کتابخوار هستند و همه چیز کتاب‌ها را (جز عکس سگ‌ها که از آنها می‌ترسند) می‌خورند. در «فارنهایت ۴۵۱» ری برادبری، کتابخواندن ممنوع است و حکومتی تصویر شده که به جای کتاب به ملت قرص‌های شادی‌بخش و داروهای مسکن می‌دهند و هر کتابی که پیدا شود، سریعاً سوزانده می‌شود... آن کارگر پرس «تنهایی پرهیاهو» عاشق کتاب است. در «برج بابل» دلمشغولی شخصیت اول داستان، حمله خوک‌ها به کتابخانه اوست و در «فارنهایت ۴۵۱» مامور آتش‌نشانی که کارش سوزاندن کتاب‌هاست، کم‌کم به یک خوره کتاب تبدیل می‌شود که مجبور است یواشکی صفحات کتاب‌ها را کش برود و بخواند و توی ذهنش تکه‌های داستان‌ها را به هم وصل کند و... شاید دواي درد کتاب‌نخوانی خیلی از ماها همین روش‌ها باشد؛ همین که حسرت کتاب را بکشیم!

از کجا شروع کنیم؟

نمی‌شود ناگهان به یک خوره کتاب درست و حسابی تبدیل شد. کتابخوانی راه میان‌بر ندارد. اولین پله‌ها را باید خودتان تنهایی بروید.

● از قدیم گفته‌اند: «کم بخوان، همیشه بخوان». این ضرب‌المثل حکیمانه علاوه بر شب‌های امتحان، در مورد کتابخوانی تفریحی هم صدق می‌کند. حتماً با کتاب‌های کوچک و کم‌حجم شروع کنید و نگران تمسخر احتمالی دوستان به خاطر زیر بغل نزدن هر ۷ جلد «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» نباشید!

● البته خیلی هیجان‌انگیز است که آدم بداند «داستان پساپست مدرن» چه جور جانوری است و برای دوستانش هم در همین زمینه کنفرانس تخصصی بدهد اما شما تا وقتی داستان‌های خطی و راحت‌الحلقوم را نخوانده باشید، متأسفانه نمی‌توانید کنفرانس مذکور را بدون سوتی بر گزار کنید؛ بروید سراغ نویسنده‌های بدون آداووسول.

● به‌سرعت یک یا چند کتابخوان دیگر را شناسایی کرده، او (یا آنها) را درباره موضوع و سبک و قیمت کتاب مورد نظرتان سین جیم کنید. یادتان باشد که بی‌گدار به آب نزنید ولی از آن طرف، زیادی هم لغتش ندهید. نتیجه کار فرسایشی همیشه عینهو جنگ و پتنام افتضاح از آب درمی‌آید.

● نویسنده یا مترجم خوبی که قبلاً از یک کارش خوشتان آمده را نشان کنید و بکراست سراغ باقی کارهای او بروید. لازم نیست به نویسنده‌ای که قبلاً از کتابش خوشتان نیامده فرصت مجدد بدهید؛ آن وقت علاوه بر نقصان مایه، باید شماتت همسایه را هم بکشیدها!

● خوب است بعد از خواندن یک کتاب، کمی هم با باقی کتابخوان‌ها درباره آن حرف بزنید و پشت سر نویسنده یا شخصیت‌ها صفحه بگذارید؛ هم کیف می‌دهد و هم حس نقد و قدرت انتخاب کتاب‌های بعدی‌تان بالا می‌رود. اگر هم بالا نرفت، نرفت؛ فدای سرتان؛ مهم دور هم بودن است.

از کجا شروع نکنیم؟

توقع نداشته باشید با خواندن یک کتاب افتضاح در همان گام‌های اول، انگیزه کتابخوان شدن‌تان مدت زیادی دوام بیاورد. برای کتابخوان شدن، چیزهایی هست که باید از آنها احتراز کنید.

● به این زودی‌ها سراغ «کلاسیک»ها نروید چون اولاً خیلی عریض و حجیم هستند و دوم اینکه اگر شما همین اول کار، توستوی و داستایوسکی بخوانید، بعداً می‌خواهید چی بخوانید؟ آدم خوب است همیشه انگیزه پیشرفت داشته باشد!

● دور آن کتاب‌هایی را که قبلاً فیلم و کارتونشان را دیده‌اید، قلم بگیرید. معروف است که می‌گویند شاهکارهای ادبی در تبدیل به فیلم چیز گندی از آب درمی‌آیند و داستان‌های درجه ۲ فیلم‌های شاهکاری می‌شوند. اما شما تا وقتی که سلیقه ادبی‌تان به حد تشخیص درجه ۱ و ۲ از هم نرسیده، نمی‌خواهد صحت این حرف را امتحان کنید.

● با احساس و عواطف خودتان بازی و حتی بازی‌بازی نکنید. شما که از خون و خونریزی چندشت می‌شود، دلیلی ندارد بروی سراغ کتاب‌های پلیسی. وقتی در تمام طول تحصیل، یک‌بار هم نمره بالای ۱۷ نگرفته‌ای، علمی-تخیلی خواندنت برای چیست؟ اگر از ارتقا می‌ترسی، «جانانان مرغ دریایی» را می‌خواهی چه کار؟

● شما که زبان انگلیسی‌ات خوب نیست، این چه جور خزنده‌ای است که می‌خواهی حتماً کتاب زبان اصلی بخوانی؟! حتماً خودت را به دکتر نشان بده.

● اگر از یک کتاب چند ترجمه وجود دارد، یادتان باشد که جز مقوله بسیار مهم مقایسه قیمت‌ها و پیگیری روند افزایش تورم، یک مختصر‌نگاهی هم به داخل کتاب‌ها بکنید و یک جمله یا پاراگراف را در آن چند کتاب با هم مقایسه کنید. ترجمه بد، تمام ذوق کتابخوان را می‌کشد و می‌سوزاند و خاکسترش را هم به باد می‌دهد.

۷ سوالی که همه کتاب‌نخوان‌ها می‌پرسند

آخرش که چی؟!

سوال‌های کتاب‌نخوان‌ها معمولاً بهانه‌های کتاب‌نخوانی هم هستند؛ برای همین است که جواب‌دادن به این سوال‌ها می‌تواند شما را مجبور به کتاب‌خواندن کند؛ البته به شرطی که آن قدر وجدان داشته باشید که با حل شدن بهانه‌ها، دنبال راه جدیدی برای فرار از کتابخوانی نگردید!

چکار کنیم کتابخوان بشویم؟

آدم راسگ بگیرد، اما جونگیرد. لامصب این جوگرفتنگی چیز غریبی است؛ آدم را از این رو به آن رو و حتی بالعکس می‌کند. شما چند ماه با یک مشت کتابخوان غیر خرخخوان بگردید و با آنها به کتابخانه و کتابفروشی و این قبیل جاها بروید، بعدش خودتان دلتان برای چهار تا طرح جلد خوش‌آب‌ورنگ و رفیق جنگ و سالن تنگ و کتابدار مشنگ، تنگ خواهد شد؛ آن هم به صورت لحظه به لحظه و دنگ دنگ.

چند تا کتاب بخوانیم بس است؟

برای جواب این سوال بین دانشمندان اختلاف هست؛ بعضی گفته‌اند: «۱۰۰ کتابی که پیش از مرگ باید خواند» و بعضی هم گفته‌اند: «یکی دیگر هم بخوانم و بمیرم بهتر است یا نخوانده بمیرم؟» شما اگر آمارت هنوز زیر ۱۰ تا کتاب غیردرسی است، بهتر است این طرف‌ها پیدایت نشود.

به جای کتاب مجله بخوانیم، قبول نیست؟

داستان آن آهنگر را شنیده‌اید که به شاگردش گفت ایشان می‌تواند در حالت‌های نشسته، لمیده، دراز کش و حتی در گور خوابیده به فعالیت خودش ادامه بدهد منوط به اینکه در آن کوره آهنگری لعنتی بدمد؟! این حکایت البته به جواب سوال شما ممکن است ربط داشته باشد اما در آمارگیری‌ها به آن توجه نشده و متأسفانه سرانه مطالعه را برای همان دمیدن در حال ایستاده و مثل آدم در نظر می‌گیرند. حالا دیگر خود دانید!

حالا نمی‌شود فیلمش را ببینیم؟

چرا، می‌شود. اگر خودتان خسته می‌شوید مغز مبارک را به کار بیندازید و یک داستان را توی ذهنتان بسازید و برای شخصیت‌هایش ایضا توی همان ذهنتان «چشم چشم دو ابرو» بگذارید، حتماً بروید همان فیلمش را ببینید. خسته نباشید!

وقت از کجا بیاوریم کتاب بخوانیم؟

لطفاً بیدار شوید، به خودتان بیایید و دست از این همه شکسته‌نفسی بردارید. شما که این همه وقت برای سرکار گذاشتن دوستان و استادان دارید، دیگر چرا؟ شما که این طور بفرمایید، ما چه بگوییم؟ فوق‌فوقش این است که برای رسم نمودار مسیر رفت‌وآمدتان، طولانی‌ترین یا شلوغ‌ترین مسیر ممکن را

انتخاب کرده، در ساعات گرفتاری در ترافیک، کتاب می‌خوانید دیگر. این هم شد سوال؟

پول از کجا بیاوریم کتاب بخریم؟

برای این کار روش‌های بسیاری هست که ما به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم. در این روش شما یک شب برای همسر محترم در باب اهمیت کتاب در زندگی و نقش فرهنگ در استحکام مبانی خانواده داد سخن می‌دهید و بعد هم اظهار می‌دارید که برای تأمین هزینه کتاب ناچارید از مخارج شام بیرون کم کنید. از آنجا که همه آدم‌ها از ناحیه شکم آسیب‌پذیر هستند، به هفته‌نکشیده خود خانم طوری ردیف‌های بودجه را جابه‌جا کرده‌اند که هم پول کتاب تویش باشد و هم شام رستوران.

یک کتاب چقدر پول می‌خواهد؟

فرمول کلی محاسبه قیمت کتاب با قطع معمول و در زمان حاضر صفحه‌های ۲۰ چوق است؛ یعنی مثلاً کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای احتمالاً ۱۰ هزار تومانی آب می‌خورد. قطع جیبی و پالتویی بالاخره باید اندکی ارزان‌تر باشند که این اختلاف را مخصوصاً در تعداد صفحات بالا نشان می‌دهند. هر چه نوبت چاپ کتاب پایین‌تر باشد، ارزان‌تر است. و بالاخره اینکه جلد سخت (گالینگور) به جای جلد‌های ساده مقوایی (شمیز) یک‌تنه قیمت را چند هزار تومانی بالای می‌کشد.

کتاب‌هایی که ما به شما توصیه می‌کنیم ۵۰ هزار تومانی‌ها هستند که برای جیبتان مناسبند، قطرشان با روشنفکری جور درمی‌آید، یک چیزی از شان می‌فهمید و با توجه به حجمشان واقعا حوصله می‌کنید بخوانیدشان.

زیر ۲ هزار: کتاب‌های یک‌بار مصرف، کتاب‌های جیبی، کتاب‌های کودکان، کتاب‌های شعر (که این رقم هم از سرشان زیاد است)، کتاب‌های قدیمی ناشران دولتی یا معتقدی‌های که هنوز عقلمشان به گران کردن نرسیده.

۲ تا ۵ هزار: کتاب‌های رمان، قصه، نمایشنامه و از این دست با جلد شمیز.

۵ تا ۱۲ هزار: همان موارد بالا با جلد گالینگور، کتاب‌های جدی و کلا کتاب‌های دارای ترجمه خوب، ناشران زرنگ و خریداران ساده‌دل.

بالای ۱۲ هزار: کتب مرجع، کتاب‌های هنری و کتاب‌های ویترونی که قرار است رنگشان به کتابخانه‌تان بیاید.

تبصره: کتاب‌های نایاب و دست دوم کانهو افعال بی‌قاعده در هر گروهی ممکن است جای بگیرند.

